

متن پرسش

با سلام و عرض ادب خدمت استاد گرامی: استاد انسان وقتی مدتی در جامعه غرب زندگی کرده باشد گاهی با تفاوت‌هایی روبرو می‌شود که گرچه این تفاوت‌ها در نگاه اول بی‌اهمیت جلوه کنند ولی با نگاهی عمیق‌تر، ریشه در دو جهان بینی متفاوت دارند. در آلمان وقتی بچه‌ها کار بدی انجام می‌دهند والدین و یا معلمین به آنها می‌گویند تو اجازه نداری این کار را انجام دهی و یا این حرف بد را به زبان آوری؛ در حالیکه در جامعه ما وقتی بچه‌ای کار بدی انجام می‌دهد یا حرف بدی می‌زند والدین و یا معلم و استاد به آنها می‌گویند این کار کار بدی بود که انجام دادی و یا این حرف خوبی نبود که به زبان آوردی. در واقع ما به حسن و قبح اخلاقی کار اشاره می‌کنیم و در جوامع اومانیستی مثل آلمان وقتی به بچه تذکر داده می‌شود تو اجازه نداری به جایز بودن یا نبودن آن عمل یا آن حرف از نظر حقوقی اشاره می‌شود. به نظر جنابعالی که دارای تجارب ارزشمندی در زمینه آموزش و پرورش هستید آیا این دو رویکرد متفاوت در تربیت فرزندان نمی‌تواند منشأ دو اثر کاملاً متفاوت در شکل‌گیری شخصیت و دید آنها نسبت به امور اخلاقی در آینده شود؟ چرا که وقتی فقط منشأ حقوقی امری ملاک باشد و حقوق هم حقوق اومانیستی و بریده از احکام دینی باشد دیگر حسن و قبح اخلاقی آن امر به حجاب می‌رود و به فرد اینطور القاء می‌شود که هرچه حق دارم پس آن امر حتماً اخلاقی هم هست. حال آنکه در حقوق بر پایه اومانیسم صرفاً خود بشر منبع تشخیص است و این تشخیص تا آنجا پیش رفته که خیلی از مرزهای اخلاقی که مبنای دینی داشته اند را زیر پا گذاشته و بیشتر هم خواهد گذاشت. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همینطور است و این نکته که در رابطه با غرب فرمودید ریشه در تاریخ ۴۰۰ ساله آن‌ها دارد که اصالت را به هویت شهروندی افراد می‌دهند به این معنا که یک شهروند به عنوان شهروند اجازه ندارد چنین کند بدون هرگونه توجهی به ابعاد ملکوتی و متعالی انسان. در حالی که وقتی در فضای توحیدی باطل بودن امری را به میان می‌آوریم، نظر به راهی داریم که به عنوان راه رجوع به حق مقابل‌مان گشوده شده. اخیراً عرایضی در جلسه دوشنبه‌ها بحثی تحت عنوان « جایگاه نسبت اخلاق با توحید » شد <https://eitaa.com/matalebevijeh/15724> که می‌تواند در رابطه با این موضوع، راه‌گشا باشد. موفق باشید

